

## پیش‌خوان

**«شکست اطلاعاتی امریکا در انقلاب اسلامی» در آینه یک پژوهش**

**اشتباه محاسباتی «کدخدا» در باره ایران**

### ■ شاهد توحیدی



اثری که هم‌اینک به شام‌معرفی می‌شود، به دو نوبت شکست محاسباتی امریکادر ایران و عراق پرداخته و علل آن را بررسی کرده است. این پژوهش توسط رابرت جرویس انجام شده، مهدی فیروزی

آن را ترجمه کرده و مرکز اسناد انقلاب اسلامی به نشر آن همت گماشته است. نویسنده در دیباچه خود بر این کتاب، به نکاتی اشاره دارد که بخشی از آن به قرار ذیل است: «اولین ارتباط من با سیا، به تناسب مورد، پنهانی بود. در تابستان سال ۱۹۶۱ در قالب یک تبادل دانشجویی، به اتحاد جماهیر شوروی رفته که باعث یافتن همسر و همین‌طور تجربیات جالبی شد. قبل از اعزام گروه، چندین جلسه توجیهی برای ما برگزار شد. فقط یکی از جلسه‌ها محتوای سیاسی زیادی داشت و آن جلسه هم در ذهن من ماند و دلیل آن این بود که طی سفر، مشخص شد هیچ کدام از همراهانم، اطلاعات سیاسی و مهارت کافی شرکت در بحث‌های جدی با شهروندان شوروی در جلسات اکثراً از پیش طراحی شده نداشتند، لذا این وظیفه بر عهده من گذاشته شد و میزبانان من در شوروی، مرا آنقدر اهل بحث و جدل یافتند که تصور می‌کردند ما مور سیا هستیم! در بازگشت از شوروی، به سازمانی که ما را توجیه کرده بود، نامه‌ای نوشتم و اعتراض کردم که چرا تلاش بیشتری در این مورد نکردیم. امروز گمانم این است که آن سازمان، یکی از پوشش‌های سیا بود. این نه تنها مطابق چیزی است که ما اینک در مورد چگونگی راه‌اندازی جنگ سرد توسط امریکا می‌دانیم...».

نشر نیز بر این کتاب مقدمه‌ای دارد که ترتیب انتشار مطالب در آن را تشریح ساخته است: «این کتاب دو شکست اطلاعاتی بزرگ ایالات متحده را در جزئیات



۱۲۵۷. نمای از بیوسنت نظامیان به مردم در جریان انقلاب اسلامی

مورد بررسی قرار می‌دهد: ناتوانی سیا و جامعه اطلاعاتی وسیع‌تر در فهم تحولات ایران که منجر به سرنگونی شاه شد و همین‌طور قضاوت اشتباه در مورد برنامه‌های سلاح‌های کشتار جمعی عراق، در دوره پیش از جنگ سال ۲۰۰۳. کتاب شکست اطلاعاتی به قلم رابرت جرویس، در چهار فصل به بررسی و تحلیل شکست اطلاعاتی امریکا در انقلاب ایران و جنگ عراق پرداخته است. مطالعه جرویس در مورد ایران، بر اساس اسنادی است که به تازگی از طبقه‌بندی سیا خارج شده است. او در کتاب خود، به خطرات مأموران شده اسنادی استناد کرده است. جرویس در تحلیل انقلاب اسلامی به چهار اشتباه بزرگ امریکا در قبال ایران اشاره کرده است. اول اینکه بعضی از باورهای اصلی ارائه‌شده توسط اطلاعات، غیرقابل تأیید بودند. دلیل بزرگی که باعث شده بود تحلیلگران فکر نکنند وضعیت خطرناک است، این بود که شاه شدت عمل به خرج نداد. اشتباه دوم این بود که عقیده داشتند، شاه قوی و قاطع است. سوم اینکه هیچ‌کس نه در داخل و نه در خارج از رژیم، متوجه نقش دین و امام خمینی در جامعه نشد و در نهایت اینکه نقش استقلال طلبی و امریکاستیزی، نادیده گرفته شده بود. علاوه بر این جرویس در مورد نیز به طور دقیق اسناد طبقه‌بندی شده و طبقه‌بندی نشده جامعه اطلاعاتی امریکا را مطالعه کرده، ولی نتایج او به طور کامل بر اساس شواهد اسناد طبقه‌بندی نشده، شکل گرفته است. کتاب شکست اطلاعاتی (درس‌هایی از انقلاب ایران و جنگ عراق)، نوشته رابرت جرویس با ترجمه مهدی فیروزی، در ۴۰۸ صفحه توسط مرکز اسناد انقلاب اسلامی منتشر شده است. شما می‌توانید این کتاب را با قیمت ۱۶۵ هزار تومان، از فروشگاه مرکز اسناد انقلاب اسلامی واقع در خیابان انقلاب، خیابان ۱۲ فروردین، نبش مجتمع نشران تهیه کنید یا از صفحه منشورات سایت مرکز اسناد انقلاب اسلامی سفارش دهید...».

# تاریخ

کدنگوی ۸۸۴۹۸۴۷



روایت‌هایی چند از آیت‌الله سیداحمد نجفی، در باب نامداران عرفان و سیاست

## به کوری چشم دشمن

# پرچمدارت را حمایت کن!

### ■ علی احمدی فراهانی

آیت‌الله حاج سیداحمد نجفی در زمره آنان است که از فراز و نشیب‌های روزگار، خاطر اتری شیدنی اندوخته است. وی این مجموعه را در اثری واحد تجصیح نکرده و به گونه‌ای پراکنده، در برخی سخنرانی‌هایش بیان داشته است. در مجموعه‌یی آمده، تلاش شده است پاره‌ای از این مشاهدات، به ترتیب تاریخ مورد بازخوانی قرار گیرد.

### ■ ■ ■

### ■ با اجازه امام، به ایران بازگشتم...

آیت‌الله سیداحمد نجفی سه حوزه مشهود، قم و نجف را درک کرده و از خرمن دانش بسا عالمان و دانشمندان دوره خویش، بهره گرفته است. او نهایتاً در نجف و با کسب اجازه از امام خمینی، به ایران بازگشت و در یکی از مساجد منطقه دولاب، به فعالیت دینی پرداخت:

«فعالیت را تا سوم دبیرستان، در تربت حیدریه پشت سر گذاشتم و هم‌زمان وارد مدارس علوم دینی شدم. در این زمان به توصیه آقای محقق دامغانی‌واظ، برای کسب فیض از آیت‌الله کوهستانی، سؤال کردند: آیا پدر و مادر شما از آمدن‌تان به اینجا راضی هستند؟ گفتم: خیر. ایشان فرمودند: معطل نکنید، برگردید و الاًن هم باید نمازهای‌تان را تمام بخوانید! ناامید به تربت حیدریه برگشتم، ولی این بزرگوار روی من اثر بسزای عمیقی گذاشت که من شوق رفتن به مشهد را پیدا کردم. با این انگیزه به خدمت والدین رسیدم و رضایت‌شان را خواستم که آنها به این شرط پذیرفتند که باید ضمن تحصیل علوم حوزوی، دروس جدید را هم ادامه دهم. من پذیرفتم. به مشهد رفتم و مشغول تحصیل شدم. پدر من به عنوان قاضی دادگستری استخدام شده بود، ولی چون بسزای مترشح بود، به همه کسانی که مظلوم واقع شده بودند کمک می‌کرد. جمعاً دو برادر و دو خواهر دارم که یکی از همشیره‌های من، همسر مرحوم دولابی بود. ادبیات را در تربت حیدریه فراگرفتم و هم‌زمان به خدمت آقای قدسی رسیدم و علوم حوزوی را پشت سر گذاشتم، سپس به مشهد رفتم و به خدمت حاج شیخ محمدابوب نشابوری رسیدم و ادبیات را به پایان بردم. سطح را نیز خدمت آقا میرزا احمد مدرس گذراندم و در ۱۳ فروردین سال ۱۳۴۰، به قم هجرت کردم و در مدرسه خان مشغول تحصیل شدم. در سال ۱۳۴۱ و در حالی که حدود یک سال بیشتر در قم نمانده بودم، پیروی از دل کردم، چون دلم از ابتدا با نجف گره خورده بود، بار سفر برگرفتم و راهی نجف شرف شدم و در آنجا مشغول تحصیل شدم و این تحصیل تا سال ۴۹ ادامه داشت. در این سال به خدمت امام خمینی(ره) رسیدم و از محضر ایشان برای بازگشت به ایران، کسب اجازه کردم. به تهران آمدم و در منطقه غیائی (دولاب) در یکی از مساجد مشغول فعالیت امور دینی شدم...».

■ وقتی عارف نامور، آینده‌امام را در آینه یک کتاب دید!

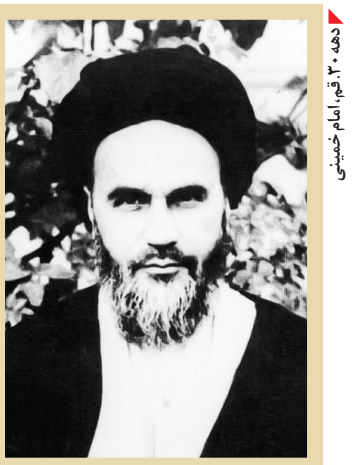
آیت‌الله سیداحمد نجفی، داماد آیت‌الله حاج شیخ

عباس قوچانی از عالمان و اوتاد نجف است. او از پدر همسر خویش درباره دیدار امام خمینی با عارف نامور آیت‌الله سیدعلی قاضی، نکته‌ای مهم شنیده و آن را نقل کرده است. این خاطره در «برداشت‌هایی از سیره امام خمینی، ج ۳، صص ۱۴۷-۱۴۴»، درج شده است:

«در نجف مرحوم آیت‌الله حاج شیخ عباس قوچانی - که پسر زن اینجانب بود- بعضی از مسائل را که می‌خواست برای امام رخ بدهد، از قبل می‌دانست و به من هم می‌گفت. من به ایشان عرض کردم: شما از کجا این مسائل را می‌دانید؟ ایشان قضیه‌ای را نقل کردند که: ما در خدمت مرحوم آیت‌الله حاج سیدعلی قاضی - که استاد اخلاق بزرگانی مانند مرحوم آقای بهجت، مرحوم آقای قوچانی، مرحوم آقای میلانی و... بودند- حاضر بودیم. هر روز به محضر ایشان می‌رفتم و استفاده می‌کردیم. یک روز دو نفر از شاگردهای که هر روز به محضر مرحوم قاضی مشرف می‌شدند، خبر دادند که آقای حاج آقا روح‌الله خمینی (امام در آن زمان به این لقب معروف بودند) به نجف آمده‌اند و می‌خواهند با شما ملاقات کنند. ما که سمت شاگردی امام را داشتیم، خوشحال شدیم که در این ملاقات استاد ما (امام خمینی) در حوزه قم معرفی می‌شود، چون اگر شخصی مثل مرحوم قاضی ایشان را می‌پسندید، برای ما خیلی مهم بود. روزی معین شد و امام تشریف آوردند. ما هم در کتابخانه آقای قاضی نشسته بودیم. وقتی امام به آقای قاضی آمدند، به ایشان سلام کردند. روش مرحوم آقای قاضی این بود که هر کس به ایشان وارد می‌شد، جلوی او - هر کس که بود - بلند می‌شد و به بعضی هم جای مخصوصی را تعارف می‌کرد که بنشینند، ولی وقتی امام وارد شدند، آقای قاضی جلوی امام بلند نشدند و هیچ‌هم به ایشان تعارف نکردند که جایی بنشینند. امام هم در کمال ادب، دو زانو دم در اتاق ایشان نشست. طلاب و شاگردان امام که در آن جلسه حاضر بودند، ناراحت شدند که چرا مرحوم آقای قاضی در برابر این مرد بزرگ و فاضل و وارسته حوزه قم، بلند نشدند! آن دو نفری که معرفی امام به آقای قاضی بودند هم وارد شدند و



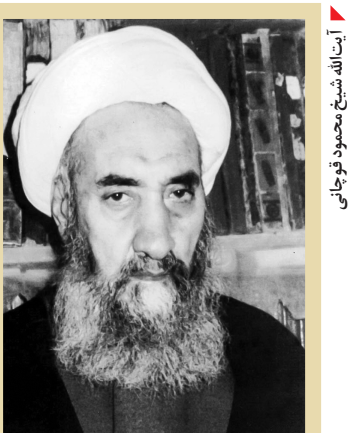
اگر پرچمدار را تنها بگذارد، ریشه خودت کنده می‌شود! مواظب باش پرچمدار را. آن که علم به دوشش است را حمایت کن. انس بگیر و به کوری چشم دشمنان تأیید کنی، تعریف کنی، تشویق کنی، این راهیمی با آرا رفتی یا نرفتیدی؟ بسی درد بودید یا پادرد بودید؟ با این راهیمی نیست، این عبور از روی هدف‌هایی شیطانی است و به طرف قبله واقعی حرکت کردن است. این مسئله سیاسی نیست، این مسئله دینی و مذهبی است



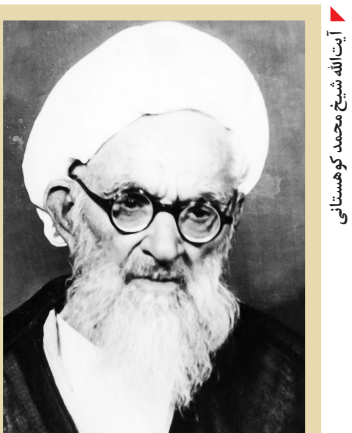
دهه ۳۰ قم، امام خمینی



آیت‌الله سیدعلی قاضی طباطبائی



آیت‌الله شیخ محمود قوچانی



آیت‌الله محمد کوهستانی



آیت‌الله سیداحمد نجفی

امام را همراهی می‌کردند، وقتی از جلسه بیرون آمدند، چون این برخورد آقای قاضی با امام برای آنها خیلی سنگین بود، به امام عرض کردند: آقای قاضی را چگونه یافتید؟ امام بی‌آنکه کوچک‌ترین اظهار کلاهی‌ای، حتی با اشاره دست یا چشم بکنند، سه بار فرمودند: من ایشان را فردی بسیار بزرگ یافته‌ام، بیشتر از آن مقداری که من فکر می‌کردم. این عبارت امام نشان می‌داد کمترین اثری از هوای نفس در ایشان نبود، چون هر کس در مقام و موقعیت علمی ایشان در حوزه قم بود و با او این برخورد و کمی توجهی می‌شد، اقلاً یک سر و دستی تکان می‌داد که با این حرکت می‌خواهد بگوید برای من این مهم نیست، ولی آن حرکات آقای قاضی (که قطعاً حساب شده و شاید برای امتحان و اطلاع از قدرت روحی امام بود) کوچک‌ترین اثری در ایشان ایجاد نکرد که نفس امام را به حرکت وادار و این خیلی قدرت می‌خواهد که ایشان نه تنها با آقای قاضی مقابله‌میل نکرند، بلکه به او تعظیم هم کردند و ما در تمام ابعاد و حالات امام (اعم از حالات چشم و سنکات ایشان) به حقیقت دریافتیم که این مطلب را که در مورد آقای قاضی می‌فرمایند، از روی صدق و صداقت است. بعکس ما که تمام وجودمان بسته به تعارفات بی‌پایه و ساختگی است. امام تمام این حالات نفسانی را و در خود کشته بودند. این قضیه مربوط به قبل از جریان ۱۵ خرداد است که امام به ایران بازگشتند و به قم آمدند. هر کس از فضلا و طبلا، از امام در مورد آقای قاضی می‌پرسیدند، ایشان بسیار از او تجلیل می‌کردند و می‌فرمودند: کسانی که در نجف هستند، از وجود ایشان باید خیلی استفاده بکنند. بعدها مرحوم آقای قوچانی در جریان مقدمات انقلاب، هر حادثه‌ای که پیش می‌آمد، می‌فرمود این قضیه هم در آن حکایت بود، بعد مکرر می‌گفتند که آقای حاج آقا روح‌الله، قطعاً به ایران بازمی‌گردند و زمام امور ایران به دست ایشان خواهد افتاد. لاجرم بقیه چیزها هم تحقق پیدا خواهد کرد و هیچ شکلی در این نیست، لذا پس از پیروزی انقلاب که امام به قم آمدند، مرحوم قوچانی از اولین کسانی بود که به ایران آمد و با امام بیعت کرد...».

■ اگر پرچمدار را تنها بگذارد ریشه خودتان کنده می‌شود!

در فضای مجازی فایلی صوتی وجود دارد که آیت‌الله سیداحمد نجفی، مخاطبان را به حمایت قاطع از رهبر معظم انقلاب اسلامی فر می‌خواند. او به سیاق اهل عرفان، علل این امر را به یافته‌های خویش و مهم‌تر از آن، به واقعیت‌های جاری جامعه مستند می‌سازد:

«خداوند تبارک و تعالی برای ما قاندی، رهبری، بصیر، بینا به اوضاع عالم، چنان مطلع که هیچ کس در میمنت‌داری آنقدر مطلع نیست و مؤید از طرف خدا و مؤید از طرف امام زمان (عج) آقرار داده است. اینها را فکر کن که من می‌گویم. اینها که با ما آشنا هستند، از اول انقلاب می‌دانند، حرف‌هایی که ما گفتیم، به مدد پروردگار متعال، بعدش صحتش اثبات شده و بعدش به صحتش پی بردید. بینا حال ممکن است یک مقداری ادله‌ای به وضوح پیش شما نباشد، ولی اینها را هم حمل بر آن حرف‌های قبلی کن! شما اگر پرچمدار را تنها بگذارید، ریشه خودت کنده می‌شود. مواظب باش پرچمدار را. آن که علم به دوشش است را حمایت کن. انس بگیر و به کوری چشم دشمنان تأیید کنی. تعریف کنی، تشویق کنی، این راهیمی با آرا رفتی یا نرفتیدی؟ بی‌درد بودی یا با درد بودی؟ با این راهیمی نیست، این عبور از روی هدف‌هایی شیطانی است و به طرف قبله واقعی حرکت کردن است. این مسئله سیاسی نیست، این مسئله دینی و مذهبی است. بی‌خیال بودی؟ هان! باید آدم حرکتی داشته باشی، یک دردلی داشته باشی و الا آنقدر درد برایت خدا می‌سازد که چاره نداشته باشی...».

### ■ در پیاده روی اربعین، کربلا در دل زائران

ایرانی است! پیاده روی اربعین در سالیان اخیر، را بسا پستراساز تجدید مجدد و عظمت اسلام در آخر الزمان دانسته‌اند. راوی نکات و خاطراتی که در فوق آمد، در این باره تحلیلی دارد که آن را حسن ختام این نوشتار قرار می‌دهیم:

«بنده چند عاشقورا در کربلا بودم و حالات شیعیان ایرانی را دیده‌ام. حالاتی که آنان دارند، همان کربلایی است که در دل‌هاست. من این حالات را در روز عاشقورا، در کنار مزار امام حسین(ع) دیده‌ام. اگر کسی به کمال برسد، امام حسین رادر سینه‌ی خود پیدا می‌کند، و هر کس به این درجه رسید، اهل معرفت و رسیدن به مفهوم جغرافیایی نیست، عاشورا هم مفهوم زمانی نیست، عاشورا و کربلا دو مفهوم معنوی هستند، مانند رسالت و امامت. عاشورا ربطی به زمان ندارد. عاشورا یک پدیده‌ای است که خداوند تبارک و تعالی آفریده است. تحقق مادی و صورت عتصری‌اش، در شهادت سراسر از تن جدا شدن نیست. خیلی از افراد زندان‌ها، ولی شهید هستند! کربلا یک شهری در عراق نیست، کربلا آشوش بازی است که امام حسین(ع) به طرف آن هجرت کرده است. کربلا ظهور تام توحید است. در کربلاست که امام حسین(ع) هجرتی به سوی خدا داشته است. این کربلاست که هر پیامبری از آن جا سبدر آورده است. هر پیامبری هم که از آن جا گذشته، یک اثری از آن جا دیده است، سرزمین نیست، محل ميثاق عاشق و معشوق است...».